

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

به هر حال چون یک مقدار از کلمات مرحوم شیخ قدس الله سرّه بررسی شد و خوانده شد یک مقدار دیگرش هم تمام بکنیم بحثی که ایشان فرمودند، عرض شد به این که ایشان عبارتی را هم از کتاب ایضاح مال فخر نقل کرده بودند که کل عقد وضع له الشارع صیغه مخصوصه بالاستقراء، طبق بررسی ای که شد بعد ایشان یک توضیحی راجع به این مطلبی که از فخر پسر علامه است دادند، مرادش از خصوصیت ماخوذ در صیغه شرعا اشتمالها علی العنوان المعبر فی کلام الشارع، یک عنوانی دارد مثل عنوان نکاح، عنوان بیع، یعنی به عبارت اخری این ها آمدند اول خود آن مدلول را بررسی کردند و بعد هم لفظی که دال بر آن است، اصطلاحاً اسم این مدلول را عنوان گذاشتند مثلاً عنوان نکاح، یک عنوان معینی است، آثار معینی دارد، ترتیبی دارد، همین که عرض کردیم ما فعلاً اسمش را شکل می گذاریم، عقود شکلی

دو: مسئله بعدی لفظی است که دال بر این عنوان است، یعنی این ها می گویند شما بیایید در اول در عقود آن عناوین و آن مطالبی که هست این ها را منقح بکنیم مثلاً در اجاره چیکار می خواهیم بکنیم؟ در بیع چکار می خواهیم بکنیم؟ دو: بیایید از مجموعه عرف و شرع الفاظ و دوال بر آن معنا را پیدا بکنیم، این خلاصه بحث.

و لذا ایشان بعد می فرماید:

فالضابط: وجوب إيقاع العقد بإنشاء العناوین

عرض کردم مرحوم شیخ قدس الله نفسه واضح است که مبنایش این است که انشاء به معنای ایجاد و ایقاع است لکن چون تصریح نکرده هی تکرار عبارت می شود که در حقیقت مراد این است انشاء عناوین دائره در لسان شرع، اگر ایشان این را با یک تعبیر دیگه

می گفتند خیلی روشن تر می شد، حالا من بعد چون عرض می کنم انشاء در این جا مراد ایجاد یعنی آن چه که در باب عقد هست

ضابطه اش این است

إذ لو وقع بإنشاء غيرها

یعنی ایجاد

فإن كان لا مع قصد تلك العناوين مثلا كما لو لم تقصد المرأة إلا هبة نفسها أو إجارة نفسها مدة للاستمتاع لم يترتب عليه الآثار

المحمولة في الشريعة

در حقیقت می خواهد بگوید من مثلا در این مدت اگر موقت باشد یا دائما من برای تو در خانه کار بکنم، خانه را اداره بکنم، هدفش م

واقعا، خب این توش زوجیت در نمی آید

على الزوجية و إن كان بقصد هذه العناوين دخلت في الكناية

کار بکنم یعنی زوجه باشم مثلا کنایه از آن باشد

التي عرفت أن تجويزها رجوعٌ إلى عدم اعتبار إفادة المقاصد بالأقوال

عرض کردم ایشان تقریبا هی تکرار می فرمایند، برگشتش به این است که بگوییم بدون قول

فما ذكره الفخر - قدس سره - مؤيد لما ذكرناه و استفدناه من كلام والده

آن مطلبش یک کلمه بیشتر نیست، در باب انشاء، در باب این عناوین و عقود ما انشاء می خواهیم ایقاع، ایقاع آن معنا، ایقاع معنا فقط

به لفظ می شود، این خلاصه بحثش است

و إليه يُشير ما عن جامع المقاصد و ما عن المسالك

بعد ایشان هی عبارات را می آورد، عرض کردیم یک منهجی بوده که سعی می کردند عبارات علما را جمع بکنند و سعی می کردند

نزدیک تر به هم بکنند که به حسب ظاهر اگر مخالف هم هست در واقع یکی است

و عن كنز العرفان فی باب النكاح

كنز العرفان یک کتابی است در آیات الاحکام، آقای فاضل مقداد نوشته و احکام را در قرآن به حسب همین ابواب فقه، طهارت و زکات و صلوٰة و این ها و انصاف قصه اگر بنا بشود در حوزه های ما یک کتاب آیات الاحکام درسی باشد همین كنز العرفان، خیلی موجز و قشنگ و متن قشنگی و مرد فاضلی هم هست، اضافه بر آن به لحاظ ادبیات هم خیلی قوی است، متن بسیار قشنگی است. حالا طبعا بعد ها موضوعات علمی ما بیشتر شده اما یک چیزی که به اصطلاح ماها کتاب درسی باشد و متوسط باشد و علیه المدار باشد این كنز العرفان در مجموعه کتبی که تا حالا در آیات الاحکام من از شیعه دیدم انصافا از همه شان قشنگ تر و مرتب تر و جمع و جورتر است.

پرسش: زبدة البیان ادق نیست؟

آیت الله مددی: خیلی بد عبارت است، ادقیتش هم معلوم نیست، احتمالا زبدة البیان را اوائل نوشته، خیلی علمیت توش نیست، مجمع الفائدة علمیتش بیشتر است

مضافا که به نظرم مرحوم مقدس چون خیلی بد عبارت است، هم در مجمع الفائدة ایشان بد عبارت است، به نظرم عمدا این قدر مغلق نوشته و إلا آدم عادی این قدر مغلق نمی نویسد، خیلی بد و بیراه، خیلی سخت نوشته، من این مجمع الفائدة را حالا اسم نمی برم، تحقیقی که شده مثلا دو سه نفر هم تحقیق کردند و فضلا و این ها باز هم یک شرحی عبارت دادند ظاهرا اشتباه کردند. علی ای حال خیلی بد عبارت است مجمع الفائدة، فعلا فکر می کنم در این کتاب هایی که چاپ شده، یکی آن بد عبارت است و یکی هم جواهر، آن از نظر جواهر هم بد عبارت تر است، بسیار بد عبارت است، علی ای حال به نظر من این كنز العرفان انصافا خیلی، مرحوم فاضل مقداد هر چی نوشته قشنگ نوشته، انصافا قواعد فقهیش هم

و عن كنز العرفان

عرض کردم یک کتاب متوسط که مبنای کار های آیات الاحکام قرار بگیرد به ذهن خودم عرض می کنم، اصرار ندارم کسی قبول بکند یا نکند، به نظرم می آید از این کتاب های دیگری که نوشته شده مرتب تر و جمع و جور تر و خیلی روشن و قشنگ متعرض شده است.

أنه حکم شرعی حادث، ببینید فلا بد له من دلیل يدل على حصوله، و هو العقد اللفظي المتلقى من النص
عرض کردم اصولا در کتب کلمات اهل سنت وقتی صحبت این می کنند که معاطات کافی نیست می گویند عقد نیست، عقد در پیش آن ها چیزی است که لفظی باشد، دیگه نمی خواهد بگوید عقد لفظی، اصطلاحا اصلا و عرض کردیم نکته عقد هم این بود، این ها می خواستند بگویند ما در جامعه از روابط و معاملات را انجام می دهیم به مجرد لفظ، احتیاجی به عمل خارجی ندارد و این مرحله پیشرفت بشر است

پرسش: این که نمی آید برای ما اثبات بکند که شرطیت لفظ زمان شارع پذیرفته شده بوده توسط عرف

آیت الله مددی: چرا می گویند چون گفته بود اوفوا بالعقود پذیرفته شده

پرسش: اوفوا بالعقود، لفظه اشاره

آیت الله مددی: نه می گویند نه، اشاره فرض کن مثلا این کتاب را می گوید، آن پیوستگی و خصوصیت را اشاره نمی تواند بکند.

و هو العقد اللفظي المتلقى من الشرع ثم ذكر لإيجاب النكاح ألفاظا ثلاثة

گفته برای نكاح سه تا لفظ است، تمسك کرده به آیات مبارکه ای که آمده

و عللها بورودها این الفاظ ثلاثة در قرآن

یک بحث این است که عرض کردم کتاب قشنگی است اما این که حالا استدلال ایشان در این جا درست است یا نه دیگه الان من

وارد بحث استدلال ایشان نمی شوم چون مربوط به کتاب است، به هر حال ایشان لفظ تزویج را آورده به خاطر آیه مبارکه و

زوجناکها

.....
لفظ نکاح را آورده، من سابقا عرض کردم إني أريد انحك إحدى ابنتي هاتين، ایشان به این آیه تمسک نکرده، به آن آیه دیگه حتی تنکح زوجا غیره، به کلمه حتی، خب کلمه نکاح را ما در قرآن غیر از این ها داریم، و لا نتکحوا ما نکح آبائکم، لکن ایشان به این، حتی تنکح زوجا غیره، آیا استدلال درست است یا نه فعلا وارد آن بحث نمی شوم

و لفظ تمتع را آورده به لحاظ آیه مبارکه فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ لِذَا ایشان گفته لفظ عقد زوجیت به این سه لفظ واقع می شود، یکی زوجیت، یکی نکاح، و یکی تمتع، الان هم متعارف است، متعتک نفسی، متعتک موکلتی، این هم الان متعارف است یعنی سه تا لفظ، ایشان تمسک کردند به سه تا آیه مبارکه این تمسک هم روشن نیست

علی ای حال بعد مرحوم شیخ، حالا خلاصه بحث شیخ را بخوانیم:

و من هذا الضابط تقدر علی تمييز الصريح المنقول شرعا المعهود لغة من الألفاظ المتقدمة فی أبواب العقود المذكورة من غیره. بعد ایشان می گوید مثلا اجاره به لفظ عاریة غیر جائزة، اعرتک به جای آجرتک درست نیست،

و بلفظ بيع المنفعة أو السكنی

بعتك منفعة هذه الدار، بعتك سكنی هذه الدار

لا یبعد جوازه بل بعیداً، انصافا بعید است

بنا بر این که کنایات نمی شود، مجازات نمی شود، مشترک لفظی و معنوی نمی شود آن هم نباید بشود، بیع هم در باب اجاره درست نیست.

این خلاصه مطلبی بود که مرحوم شیخ فرمود. عرض کردیم از تعلیقات و مطالبی که بر ایشان گفته شده یکی که نسبتا جمع و جور تر از بقیه است، این چند تایی که من دیدم به ذهن بنده سراپا تقصیر آمده، حالا اختیار با آقایان است، به ذهن من آمد که حواشی ای که مرحوم آقای نائینی دارند در این تقریراتشان نسبتا بهتر است.

مرحوم آقای نائینی در کل این عبارتی که ما از شیخ خواندیم مجموعاً دو تا تعلیق دارند به قول معروف، دو جایش را بررسی کردند، یکیش به مناسبت بحثی که شروع کردند اول بحث مرحوم شیخ شروع کردند و بعد هم به اصطلاح در باب اخرس، اول در باب اخرس را مطرح کردند بعد وارد، البته اخرس و مقدمه ای که دارد، بعد هم وارد این مقدمه ای که مجاز و کنایه می شود یا نمی شود. این در این صفحه کتاب چاپی که دست من هست ۲۳۴ در جلد اول ایشان متعرض شدند در منیة الطالب به اصطلاح، ایشان چند تا مطلب را به قول خودشان توضیح دادند

یکی این که عرفت فی بحث المعاطاة أن عدم افتادتا للزوم مسلکین، یکی این که فعل مصداق بیع نیست، مصداق این عناوین نیست، مصداق نکاح نیست

دومش اجماع، یک فرقی راجع به این دو مطلب دادند که چون این مطالب هی گذشت دیگه تکرارش نمی خواهیم بکنیم.

بعد ایشان آمدند به بحث مسئله اخرس و شخصی که لال است، این جا:

ثم هل تقوم إشارته مقام اللفظ

یک مقداری راجع به بحث اخرس و فروع مسئله متعرض شدند و این مطلب را ایشان اجمالاً قبول می کنند که ما قائل بشویم که اشاره آن کافی است ولو فعل او کافی نباشد چون ایشان می فرمایند همچنان که در شخص صحیح معاطات معنا دارد که عبارت از اعتماد بر فعل باشد، افاده بیع را با فعل بکند در اخرس هم معاطات معنا دارد یعنی در اخرس با اشاره را به منزله لفظ گرفتند و با فعل خارجی مثل غیر اخرس، معاطات غیر اخرس.

این راجع به این مطلب ایشان صحبتی کردند راجع به

اولش که واضح شد، دومیش محل بحث در اشاره اخرس فیما إذا كانت المعاملة مُنشأة بإشارة بحيث كان القبض و الإقباض وفاء بها، چون قبض و اقباض از توابع عقد باشد، عقد تمام شده، با اشاره به آن تمام شده، قبض و اقباض تکمیل شمی کند

لا ما إذا كان الإنشاء بهما،

نه این که انشاء با خود قبض و اقباض بشود، ایشان می گوید اگر انشاء با قبض و اقباض می شود معاطات می شود، حرف ایشان حرف دقیقی است انصافا. ما در باب اخرس گاهی اوقات انسان لال به این معنا که اشاره او مثل فعل معاطات می ماند، یک دفعه این جوری حساب می کنیم اشاره را. یک دفعه می گوئیم اشاره به منزله لفظ می ماند، معاطات و آن اصلا جداست، معاطات یک چیز است و اشاره چیز دیگری است، اشاره به منزله لفظ می ماند نه به منزله معاطات و یک اشکالی هم خب بر ایشان می کند و ببینید ممکن است کسی اشاره را از نظر انسان سلیم مثل معاطات، اشاره از انسان سالم، اما اشاره از انسان اخرس به منزله لفظ است، بعد احتمال سوم را ایشان مطرح می کند که اشاره ای که در باب اخرس است به چی محقق می شود و دیگه حالا چون مطالبی که ایشان گفته خیلی ربطی به مانحن فیه ندارد یعنی خیلی اهمیت ندارد می شود که آدم مراجعه بکند

در مرتبه بحث چهارم

الرابع: هل الإشارة مقدمة على الكتابة، أو العكس متعين، أو كلُّ منهما في عرض الأخرى؟

هر کدام در عرض دیگری است، بعد ایشان یک مطلبی را از روایات اشاره می کند بعد می فرماید:

و لا يخفى أنه لو قلنا به هناك للتعبد که در روایت بود لا يمكن التعدى منه

تعبد یعنی تعبّد که کتابت در آن باب کفایت می کرد

التعدى منه إلى كل باب

در همه جا بگوئیم کفایت می کند کتابت، خب این را دقت بکنید، البته این عبارتی که ایشان در اخرس و مقدمه دارد حدود چهار پنج صفحه است اگر باز هم زیاد، چهار صفحه است، چهار صفحه یک چیزی کمتر، اگر خوب هم دقت بکنید گاهی انسان حس می کند که مثلا مطلب دقیق روشن نشده، بیان نشده، این جا را خوب دقت بکنید تقریبا می خواهد مطلب را بیان بکند مرحوم نائینی، می گوید، حالا نمی دانم خود ایشان در درس بیان نفرمودند یا مقرر ایشان این نکته ظریفی را که در ذهن مبارک ایشان بوده که باید آن روشن بشود

.....
لو قلنا به این مطلب که کفایت هناك للتعبد در باب طلاق

لا يمكن التعدى منه إلى كل باب لأن الكتابة ليست مصداقا في العرف و العادة لعنوان عقد أو إيقاع

خود کتابت عنوان نیست، عنوان عقد ایجاد نمی کند

فلیست آلة لإيجاد عنوان بها

کتابت آلت ایجاد نیست، ایجاد را عرض کردیم مراد ایشان از ایجاد در این جا همان معنای ایقاع است

و لذا انعقد الاجماع على عدم تأثيرها في غير الوصية و إن كان الحق أنه لا يُنشأ بها الوصية أيضا. نعم، هي معتبرة عند العرف من حيث

الكاشفية، و تصير مدركا و سندا لإثبات البيع و الدين و الوصية و نحو ذلك

ایشان می فرماید که برای کاشفیت خوب است، ایشان تعبیر در این جا برای کاشفیت و مراد ایشان از کاشفیت مقام اثبات، الان

اصطلاحا در دنیای فعلی مقامات اثبات را جدا می کنند مثلا چچور شما اثبات می کنید مالک این هستید؟ یا ید هست یا بینه دارید یا

اقرار دارید، راه هایی که برای اثبات برده می شود، یکی از راه هایی که برای اثبات است کتابت است که مثلا یک نامه ای گرفتم که

این عبا را از فلانی خریدم، این هم نامه ای که این عبا از آن طریق ملک من شده، یکیش کتابت است، ایشان از حیث کاشفیت ظاهرا

به این معنا، احتمال هم دارد که مراد از کاشفیت چی، این جا البته این کاشفیت به این معنا که نباید مراد نائینی باشد به هر حال مقام

اثبات و ادله اثباتیه

عرض کنم خدمتتان که من فکر می کنم مرحوم نائینی آن نقطه اساسی در کلامش در این جاست که یک مقداری انصافا ابهام دارد

و بالجملة، إذا لم يكن الفعل مصداقا لعنوان عقدي أو إيقاعي فقصده إيجاد هذا العنوان لا يؤثر أثرا؛ لأنه إذا لم يكن مصداقا فليس هناك

إلا القصد المجرد، و هذا لا أثر له في العناوين الإيجابية و الموجدات

موجدات را به صیغه مفعول بخوانید

و الموجدات الاعتبارية التي هي منشأ الآثار الشرعية و العرفية

من فکر می کنم مرحوم نائینی نکته لطیفی را می خواستند بیان بفرمایند حالا عمده اش همان نکته ای است که من عرض بکنم که در

این سه صفحه ای که خواندیم متأسفانه خیلی واضح درست نشده است

مرحوم نائینی می خواهد بفرماید ما دو چیز داریم، یکی ایجاد و ایقاع و یکی ابراز، آن چه که ما در باب عقود می خواهیم ایقاع است

یعنی به عبارة اخرى یک امری را اعتبار می کنیم این امر را ایقاع بکنید، ایجاد بکنید، همان تعریف مشهوری که برای انشاء بود ایقاع

المعنی بلفظ یقارنه، ما پس اگر دنبال ایقاعیم باید یک چیزی باشد به تعبیر ایشان آلت برای ایجاد باشد، آنی که فقط آلت ایجاد است

فقط لفظ است، اشاره آلت نیست.

پرسش: بلفظ یقارنه یا بفعل یقارنه؟

آیت الله مددی: بلفظ یقارنه

یک چیز دیگری هست و آن مسئله ابراز است، این کاشفیت را اگر به معنای ابراز بزنیم این مشکل حل می شود چون کاشفیت چون

بعد دارد و تصویر مدرک و سند، این کاشفیت به معنای اثبات است، مدرک و سند اثبات است اما ما غیر از مدرک و سند ابراز داریم

یعنی مرحوم آقای نائینی با این تحلیلش می خواهد یک مطلب را بگوید، ما فرق می کند بین ایقاع معنای اعتباری، ایقاع اعتبار

نفسانی، خوب دقت بکنید، اعتبار نفسانی را ایقاع بکنیم و بین این که ابراز بکنیم اراده خودمان را، ابراز بکنیم قصد خودمان را. ابراز

یک معناست ایقاع معنای اعتباری معنای دیگری است، ایقاع آن چیزی که اعتبار کردیم یعنی به عبارة اخرى یک دفعه شما می گوید

بیع یعنی نقل و انتقال، من ابراز بکنم نقل و انتقال را، ابراز، اگر بحث، بحث ابراز باشد با معاطات هم محصل می شود اما اگر بحث،

بحث ایقاع این معنای بیع که بیع تملیک انشائی در مقابل تملک انشائی، این معنا را می خواهم ایجاد بکنم نه ابراز قصد خودمان را

بکنم، گاهی عبارتش را که خواندیم نیت، نیت گاهی بهش می گویند، قصد گاهی بهش می گویند، اراده بهش می گویند، من در

بعضی کتب فارسی که تازگی نوشته شده عنوان بیشتر که ظاهراً ترجمه از منابع غربی باشد اراده به کار می برند، در سنهوری هم

گفت اراده مثلاً عقد را عبارت از توافق ارادتین گرفته، ببینید توافق ارادتین، دو تا اراده در این جا وجود دارد یک اراده تملیک و

یک اراده تملک، این توافق الارادتين، دو تا اراده در مقابل هم قرار بگیرند اسمش می شود عقد، در حقیقت مرحوم آقای نائینی خیلی لطیف است یعنی این مطلب ایشان خیلی لطیف است، متأسفانه خیلی واضح صحبت نفرمودند.

مرحوم نائینی می خواهد بگوید نسبت به انسان اخرس، خوب دقت بکنید! اگر معاطات انجام داد با فعل، این ابراز است، معاطات او با معاطات آدم سالم یکی است، اگر اشاره کرد ایقاع است، نکته فنی نائینی این است، دقت کردید چی می گویم؟ دقت کردید چی شد؟ پرسش: چرا در اخرس پذیرفتند

آیت الله مددی: آهان، چون در انسان عادی اگر اشاره کرد باز هم ابراز است، می خواهد این را بگوید، در فرد عادی و در فردی که قدرت بر تکلم دارد اگر با اشاره رساند این باز ابراز است، این روی مبنای ابراز است، در حقیقت ابراز کرده، عرض کردیم به این کتابی که فارسی نوشته ظاهراً از قوانین چی نقل کرده ابراز اراده را به پنج، ابراز اراده را به پنج نحو گرفته، به لفظ گرفته، به فعل گرفته، به اشاره گرفته و به سکوت گرفته، به کتابت، پنج نحو ابراز گرفته، مرحوم نائینی و همچنین مرحوم شیخ این دو بزرگوار چون در ذهنشان این بوده که انشاء ایقاع است به خلاف مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی، به خلاف مرحوم آقای خوئی، آن ها هم انشاء را ابراز می دانند، یعنی در حقیقت نکته فنی و اشکال اساسی، روشن شد؟ این جاست، ابراز یا ایجاد، مرحوم نائینی می گوید نسبت به اخرس، خوب دقت بکنید نکته اش خیلی لطیف است، تنبه ایشان، عبارت صریح نیست، شما این سه چهار صفحه را چهار بار هم بخوانید این نکته ای که من عرض کردم از توش در نمی آید، این ای کاش این لبّ مطلب را اضافه می کردند، ایشان می خواهد بگوید در اخرس اشاره او ایقاع است، معاطات او ابراز است

پرسش: ابراز اعتبار نفسانی اعم می شود

آیت الله مددی: بله دیگه اعم می شود، ابراز اعتبار

مرحوم آقای نائینی، ببینید ایشان چی می گوید:

و هذا لا اثر له في العناوين الایجادية و الموجدات الاعتبارية

آن امر اعتباری باید ایجاد بشود، موجد ایجاد بشود

التي هي منشا الآثار الشرعية و الفرعية

این کاشفیت هم ایشان نوشته من حيث الكاشفية و تصیر، این کاشفیت را امروز در اصطلاح طرق اثبات و وسائل اثبات می گویند، نه کتابت گاهی به عنوان طریق اثبات است مثل قولنامه و گاهی اوقات هم به عنوان ابراز اراده است، ایشان کاشفیت به معنای ابراز مرادش بوده، به نظرم مقرر خوب ننوشته، به هر حال خوب دقت بکنید بنده سراپا تقصیر فهمم این است، عبارات ایشان واضح نیست، اگر واضح بود ما شرح نمی دادیم، ایشان رفتند دنبال این بحث که ما در باب عقود ایقاع می خواهیم، ایجاد معنای اعتباری، آنی را که اعتبار کرده آن را محققش بکند، آن را ایجاد بکند نه آن چه که در نفسش بوده ابراز بکند، آقای خوئی می فرماید عقود ابراز آن مطلب است، ابراز اراده است.

پس بنابراین اشکال ایشان در حقیقت این است که در مثل اخرس معاطات تصویر می شود لکن معاطات ابراز است، اما در مثل اخرس اشاره ایقاع است، اشاره کار لفظ را می کند، معاطات کار لفظ را نمی کند اما اشاره کار لفظ را می کند.

پرسش: این ریشه در همان که معنا کردند امر اعتباری نیست؟

آیت الله مددی: ریشه اش در همان است، آقای خوئی ابراز می داند آن آقایان ایقاع می دانند.

پرسش: اگر ایقاع هم دانستیم باید بلفظ یقارنه، حدیث که ندارد

آیت الله مددی: نمی شود، غیر از لفظ. حالا من ان شا الله باز خودم، فعلا ما طرح اقوال می کنیم، فعلا با ما مناقشه نفرمائید چون فعلا

اقوال را می خوانم

من فکر می کنم مرحوم آقای نائینی این معنای لطیف، البته خب شما می دانید اصولا یک اصطلاحی دارند می گویند هر علمی، هر فنی یک اسرار و رموزی دارد، این را باید جز اسرار بحث عقود بگیریم که یک چیزی در یک شخصی ایقاع باشد در شخص دیگری ابراز باشد. یعنی اشاره را اگر با اخرس دیدیم می شود ایقاع، اشاره را از انسان سلیم دیدیم می شود ابراز.

پرسش: قاعده لا حرج را بحث می کنند

آیت الله مددی: لا حرج را کنار بگذارید، فعلا بگذارید، لا حرج و لا ضرر را کنار بگذارید

پرسش: مبهم ۲۵:۳۰

آیت الله مددی: من فعلا دارم طرح می کنم، این خودش البته سخت است، این اصولا یک اشاره را در یک جا ایقاع بداند و در یک جا ابراز بداند، من اول می خواهم نکات فنیش روشن بشود حالا شما قبول فرمودید نفرمودید به شما بر می گردد، ایشان می خواهد بگوید اشاره از انسان سالم این ابراز است، اشاره از انسان اخرس ایقاع است، مطلب روشن شد؟ این مطلب است که یکیش ایقاع است، آن وقت این اصولا، اصولا این به طور کلی این است که این مطلب که یک جا یک شکل بگیرد و یک جا یک شکل دیگر اصطلاحا می گویند اسرار این علم، رمز و راز این علم، شبیه ما عرض کردیم ما مثلا در اصطلاح فقهی خودمان بین ما داریم، اماره داریم و اصل عملی داریم، این دو تا با همدیگه فرق می کند، آن وقت در آن جا خود نائینی هم دارد در اوائل بحث علم اجمالی در بعد از قطع، ما مثل اقرار داریم، اقرار یکی از چیز هایی است که این ها متحیر شدند چون اقرار عادتاً طریقت دارد مثلا می گوید این عبايي که من پوشیدم ملک فلانی است، لکن با این اقرار دو معامله کردند، به لحاظ خودش بین گرفتند و به لحاظ غیر خودش قبول نکردند یعنی یک چیز وسط گرفتند، بین را مطلقاً قبول می کنند، اصل عملی را در موردش قبول می کنند، این اقرار یک چیز وسطی واقع شده، هم جهت بیانیت دارد می گویم این مال دیگری، خب این طریقت دارد، از آن ور هم ملتزم نیستند که اقرار تو نسبت به دیگری نافع است، می گوید این مال فلانی است، لکن آن فروخت به کس دیگر را قبول نمی کنیم، این مال فلانی را قبول می کنیم. اقرار تو برای خودت نافذ است، برای فعل دیگری نافذ نیست، حساب نیست، این جا هم در حقیقت نائینی می خواهد بگوید اشاره یک

چیز این جوری است، در یک جا ایقاع است و در یک جا ابراز است، البته این انصافا اگر ثابت بشود خیلی دقت نظر است، انصافا خیلی فکر کرده یعنی همین جوری مطلب نیست. لذا در مثل اخرس معاطاتش ابراز است، اشاره است؟ نه، اشاره اش در مثل اخرس ایقاع است، آن وقت در این فصل پنجم هم که ایشان نوشته این هم مطلب لطیفی است، ایشان چهار جور تصویر می کند اشاره را:

یک: انسان سالم، در انسان سالم آن را ابراز می داند

دو: در انسان اخرس، انسانی که لال است، این را به منزله ایقاع گرفته

سه: در انسانی که سالم است لکن یک حالتی پیدا شده که زبانش بند آمده، خوب دقت بکنید. این در حقیقت اخرس نیست اما الان زبانش بند آمد، این جا هم اشاره قبول می کنیم می گوید ایقاع است

چهار: آدم سالمی است نذر کرده صحبت نکند، نه این که زبانش بند آمده، می تواند صحبت بکند، صحبت نمی کند و لکن نذر کرده صحبت نکند، این با اشاره می خواهد عقد انجام بدهد، می گوید این هم ابراز است، ایقاع نیست، پس ایشان چهار فرض می کنند یکی انسان سالم، انصافا فکر کردند، حالا شما قبول نکنید بحث دیگری است اما انصافا نشستند در اطراف قصه فکر کردند. اگر انسان سالمی است اشاره او ابراز است، اگر اخرس است اشاره او ایقاع است، اگر آن خرسش و لالیش عارض است، پنج ساعت است، ده ساعت است زبانش بند آمده، این هم ایقاع است، اشاره او این هم ایقاع است.

پرسش: معاطاتش چرا ابراز باشد؟

آیت الله مددی: ابراز است دیگه، مثل معاطات انسان سالم، فرق نمی کند، مثل آن است، آن وقت می گوید ما ابراز کافی نمی توانیم ایقاع می کنیم، بحث سر این است، من دیگه فکر می کنم بحث ها تا این جا برای شما روشن شد

مرحوم شیخ هم به جای آن بحث طولانی، البته شیخ هم تعبیر داشت کاشفیت و ایقاع، نکته اساسی این بحث ها را بعد از این طولانی که شما را بحث کردیم فرق بین ابراز و ایقاع است یعنی نکته روشن شد که کجا باید تحلیل بکنیم، شما می گویید نه آقا همه اش

ایقاع است، فرق نمی کند. یا می گوئید اصلا ما ايقاع نمی خواهیم ابراز کافی است، بالاخره یا این تفکیک که جایی که ابراز است کافی نباشد جایی که ايقاع است قبول بشود، روشن شد؟ اصلا صلب بحث روشن شد

پس مرحوم نائینی چهار صورت در اشاره فرض می کنند، انسان متمکن، اشاره ابراز است، انسان اخرس اشاره ايقاع است، انسانی که موقتا زبانش بند آمده اشاره ايقاع است، آن جا هم قبول می کند. انسانی که نذر کرده صحبت نکند، حرام است صحبت کردن برایش آن جا اشاره اش ابراز است. ايقاع نمی شود چون قدرت بر صحبت دارد، اشاره او ابراز است.

این هم خلاصه حرف پنجم، دیگه نمی خوانم خود آقایان مراجعه بکنند.

پرسش: اگر کسی گفت که ابراز المعنی بلفظ یقارنه، آن وقت ثمره پیدا نمی کند

آیت الله مددی: ابراز نه، ابراز قصد دیگه، ابراز اراده.

بعد ایشان توضیح البحث، بعد در مطلب دوم، عرض کردم در کل این مقدمه ای که مرحوم شیخ فرمودند ایشان دو تا تعلیق دارد، تعلیق دوم ایشان:

ایشان می فرمایند برای این که این مطلب روشن بشود البته این مطلبی را که ایشان خواستند تا آخر روشن بکنند بتمهید المقدمات خلاصه اش همان بود که من عرض کردم، باز ایشان دو مرتبه، یکی توضیح بحث مقدمه اولی، حالا مقدمه اولی را فردا برایتان می خوانیم چون نکته ای دارد، بعد من برسم به مقدمه ثانیه ایشان که یکمی لطیف تر است و چون الان دیگه افتادیم در بحث ابراز و

ایقاع همین جا را

ایشان می گوید:

الثانیة: لا شبهة فی الفرق بین الحکایات و الإیجادیات

حکایات یعنی ابراز، ایجادیات یعنی ايقاع

ایشان می خواهد بگوید حکایت غیر از ایجاد است، من چی عرض کردم؟ ابراز غیر از ایقاع است، این مقدمه ای را که ایشان گفت من مقدمه دوم خواندم، قاعده اول را ان شا الله فردا می خوانم چون دیگه امروز مرتب لفظ ایقاع و ابراز همین را در کلام ایشان، ایشان می گوید لا شبهة فی الفرق بین الحکایات و الإیجادیات، عرض کردم این که امروز در اصطلاح فنی بکار برده می شود به جای حکایات را ابراز می گویند، خود آقای خوئی هم دارند، مرحوم آقا شیخ محمد حسین هم دارند، شاگرد دیگر ایشان مرحوم علامه هم دارند، این ها همه شان قائل به ابرازند، ظاهرا اگر این مطالبی که در این کتاب فارسی نقل کرده درست باشد ظاهرا غربی ها هم فعلا قائل به ابرازند، دنبال ایقاع نیستند، لا اقل فعلا، حالا چون من بعد می خوانم بعضی عباراتشان را که چیز دیگری شاید از توش در بیاید

فإن الحکایات لا تتعلق غرض بها إلا إظهار ما فی الضمیر

راست است حکایت معنایش این است، ابراز معنایش این است

و إلقاء المقصود إلى المخاطب

این که ایشان می فرماید حکایت معنایش این است درست است، آن ها می گویند در انشاء هم همین مقدار است، إلقاء المقصود إلى المخاطب، این مطلبی که ایشان فرمودند ایشان اشتباه نشود، نگوئید که خیال نکنید حکایت یعنی این آقا می گوید چیز دیگر نه، آن آقا می گوید انشاء یعنی همین حکایت، بحث را دقت فرمودید؟ آن آقا هم می گوید انشاء یعنی همین حکایت، القاء با قاف غیر از القا با غین است، این جا مراد با قاف است، القا یعنی انداختن

فکل لفظ لم یکن خارجا عن أسلوب المحاورۃ یصح إظهار ما فی الضمیر به

باز کلمه اظهار را بکار بردند، تا حالا ما کلمه ابراز، ابراز ما فی الضمیر به، این مطلب ایشان هم درست است، خوب دقت بکنید، خیال نکنید طرف مقابل می گوید نه آقا لفظ جنبه ابراز دارد، آن می گوید اصلا انشاء همین است، ابراز ما فی الضمیر، ما فی الضمیر

چیست؟ اعتبار کردم تملیک و تملک، ابراز تملیک و تملک می شود بیع، نمی خواهد ایقاع بکنم، ایجاد بکنم این اعتبار را، همین که ابراز کردم ما فی الضمیر را کافی است.

یصح إظهار ما فی الضمیر به

این ما فی الضمیر اگر مراد ما فی الضمیرش که شیخ از آن تعبیر به نیت کرد، اگر مراد بیان خارج باشد می شود اخبار، اگر مراد بیان آن اعتبار، اظهار اعتبار باشد می شود انشاء و لذا مرحوم آقای خوئی می گوید فرقی بین اخبار و انشاء از این جهت نیست، هر دو ابرازند، یکی ابراز آن صورت واقعی است که شما مثلاً می گوئید زید قائم است، یکی ابراز آن اعتبار نفسانی است این ملک تو در مقابل آن ملک من، پس این مطلبی را که نائینی فرمود صحیح، تا این جا درست

سواء كان الاستعمال حقيقة أم مجازاً، صریحاً أم کنایة

لذا اگر یادتان باشد ما در شرح عبارت شیخ گفتیم شیخ گفت اگر مجاز بعید باشد و فلان باشد بعضی ها گفتند درست است عرض کردیم آن ها کسانی هستند که قائلند که حقیقت انشاء ابراز است، ایشان هم مرحوم نائینی دارد می گوید، صریحاً أم کنایة

كانت قرينة المجاز حالة أو مقالية

شیخ قرینه مقالی را قبول کرد، حالی را قبول نکرد

كان المجاز بعيداً أو قريباً

حق با نائینی است، شما به همین که شما می گوئید با قرائن، با این ها اعلام بکنید، کافی است به هر نحوی ابراز بکنند. اما نائینی می گوید این نیست معنای انشاء، این ابراز انشاء نیست. حالا معلوم شد حرف سر کیست؟

پرسش: اگر ابراز المعنی بلفظ یقارنه را کسی بگوید باز هیچ ثمره ای ندارد، یک وقتی ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، آن هم می گوید من ابراز که می گویم این را اگر بگویم ابراز المعنی بلفظ یقارنه

آیت الله مددی: خب همین دیگه، ایشان می گوید این حکایات است

و هذا بخلاف الإيجاديات؛

خوب دقت بکنید، این حکایات به تعبیر ایشان بود

فإنها لا توجد ، توجد به صيغه مجهول إلا بما هو آلة لإيجادها

یعنی این لفظ فقط ابراز نمی کند، لفظ می آید ایجاد می کند، ایشان حرفش این است، آن وقت فعل و اشاره قاصرند از ایجادیت، این

خلاصه حرف ایشان این است

يجتاج إلى آلة لإيجاده بما هو آلة لإيجادها و مصداقا لعنوانها

این مصداق باید ایجاد بشود، مثل این که مثلا می گوید برو پنیر بیاور، پنیر را در خارج ایجاد می کند، وقتی گفت مثلا يجب عليك

این وجوب ایجاد می شود با این کلمه، اوجبت عليك، افعّل كذا، وجوب ایجاد می شود

فلو لم يكن شيء مصداقا لعنوان و آلة لإيجاده، بل كان للآزمه

مثلا بگوید با هم در یک خانه زندگی بکنیم، ملازمه مثلا من کار های تو را انجام بدهم، این به درد نمی خورد

لم يوجد الملزوم أو الملازم الآخر به

عمده این است، می گوید اگر شما بنا شد که دنبال یک وسیله ای برای ایجاد این معنا باشد لازم و ملزومش را بگوید مثلا بگوید آقا

به جای این که بگوید بعّتك، می گوید این شيء را شما ببرید در خانه تان و از آن استفاده بکنید من هم می آیم، این ها نمی شود، با

این بیع ایجاد نمی شود، اشکال ایشان این است

و إن كان الغرض من إيجاد اللازم أو الملازم إيجاد الملزوم

غرض این هست اما این کافی نیست

أو الملازم الآخر بحيث كان هو المقصود الأصلي؛

چرا؟

.....
إذ لا عبرة بالدواعي و الأغراض في الإيجادات

این را من چند دفعه گفتم به تعبیر دیگر، عرض کردیم اغراض و دواعی در معاملات موثر نیستند، این را ما به این لغت گفتیم، اغراض و دواعی در عبادات موثرند، غرض من این بود موثر نیست، در معاملات ابراز موثر است، ایقاع موثر است، اگر دواء را خرید گفت من می خرم بعد برد خانه، بچه خوب شده بود گفت من غرضم این بود که بچه بخورد، بچه خورد و خوب شد، خب غرضت بود یا نبود شما دواء را خریدی، اما اگر گفت دواء را می خرم به شرط این که بدهم بچه مصرف بکند، شرط کرد، آمد خانه دید بچه خوب است، گفت من شرط کرده بودم، اگر ابراز کردی، اگر گفتی این درست می شود، نگفتی درست نمی شود، اغراض و دواعی نمی آیند مقاصد و دواعی در معاملات موثر باشند.

إذ لا عبرة بالدواعي و الأغراض في الإيجادات فلو قصد البيع و أتى بغير ما هو مصداقه فلا أثر له

این قصد

و لذا لا يرتبون الآثار على الشروط البنائية التي لم تذكر في متن العقد

چون شروط هم یک نوع التزام است، یک نوع عقدند، یک نوع قرارداد است، انشائی هستند.

این مطلبی بود که گفتیم، من خیال می کردم امروز این مطلب تمام می شود، به این مناسبت ایشان یک مطلب لطیفی را می گوید که در باب انشائیات یک جور ایجاد است و در باب معنای حرفی یک جور ایجاد است، در باب بقیه امور انشائی مثل استفهام و تمنی و ترجی جور دیگری است، چون معنای لطیفی است فردا ان شا الله تکمیل کلامشان، انصافا زحمت کشیده، حالا تقریب کار را

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين